



ننگ. با رنگ . پاک نمی شود!

(در باره تخریب آرامگاه جانبازگان دهه ۶۰ در رشت)

انقلابی ضد رژیم جمهوری اسلامی در حق مردم تحت ستم ایران و بویژه خانواده های جانبازگان دهه ۶۰ زده و اقدام به تخریب مزار عزیزان آنها نموده است. مزدوران جمهوری اسلامی با تخریب برخی از قبرهای گورستان "تازه آباد" شهرستان رشت که محل دفن بسیاری از زندانیان سیاسی قهرمان جان باخته در طی کشتار دهه ۶۰ (دوران صدارت موسوی جنایتکار) می باشد، با بیشرمی تمام شروع به قطعه بندی دوباره گورها، طبقه بندی و فروش آنها کرده اند تا به این ترتیب به خیال خام خود اسناد یکی از هولناکترین جنایات و آدم کشیهای خود را محو کنند. این اقدام جنایتکارانه در شرایطی صورت می گیرد که مردم ایران در آستانه بیست و دومین سالگرد یکی از بزرگترین فجایع آفریده شده بدست مزدوران رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، یعنی قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۴۷ می باشند.

اقدام ضد خلقی جمهوری اسلامی در تخریب گورستان "تازه آباد" رشت، با اعتراض و ناراضی قاطع بستگان و خانواده های اعدام شدگان اخیر و نفرت افکار عمومی روبرو شده و رسوایی دیگری را برای رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی به بار آورده است.

گورستان "تازه آباد" رشت یکی از گورستانهای بیشمار در سراسر ایران است که در سالهای دهه ۶۰ در جریان قتل عام وحشیانه زندانیان سیاسی، اجساد تعداد زیادی از جوانان کمونیست و مبارز را در دل خود جای داد. جوانان کمونیست و مبارزی که در آن سالهای سیاه تنها به جرم آزادیخواهی و دفاع از حقوق مردم، به دستور سردمداران جمهوری اسلامی بیرحمانه در مقابل جوخه های اعدام قرار گرفتند و یا به طرق دیگر قتل عام شدند.

تلاش برای تخریب گورستان "تازه آباد" رشت بخشی از یک برنامه کثیف و ضد خلقی حکومت به منظور پاک کردن حافظه تاریخی مردم ما از نسل کشی های دهه ۶۰ است. سردمداران جنایتکار جمهوری اسلامی پیش از این نیز چندبار اقدام به تغییر شکل گورستان "خاوران" در تهران و محل های مشابه در برخی شهر های دیگر کرده اند تا به این وسیله آثار جنایات و اعمال ضد خلقی خود را در انظار عمومی از بین ببرند.

اقدام ضد خلقی فوق در محو اسناد جنایات تاریخی جمهوری اسلامی بر علیه توده ها، پیش از هر چیز بیانگر ترس و وحشت فزاینده رژیم از خشم و نفرت مردم و بویژه نسل جوان است. در سالهای اخیر نسل جوان امروز برغم سلطه یک استبداد عنان کسبخته، هر چه بیشتر و بیشتر، سران حکومت (از هر دو جناح باصطلاح اصلاح طلب و محافظه کار) را در مورد جنایات دهه ۶۰ و مخصوصا قتل عام سال ۶۷ مورد پرسش و اعتراض قرار می دهد. همان نسلی که در تداوم فریاد آزادیخواهی پدران و مادران شان، در جریان برآمد

در این شماره می خوانید:

- **حوادث زاهدان و وظایف نیروهای انقلابی** ۲
- **نقش جمهوری اسلامی در افغانستان** ۳
- **اقدامات جاسوسی رژیم در خارج از کشور** ۴



حوادث زاهدان و وظایف نیروهای انقلابی



تصویر یکی از قربانیان بمب گذاری زاهدان

در تاریخ پنج شنبه ۲۴ تیرماه، در جریان برگزاری مراسم روز پاسدار رژیم در مسجد "جامع" زاهدان، انفجار دو بمب قوی در داخل و خارج این مسجد، موجب کشته شدن ۲۷ تن و زخمی شدن بیش از ۳۰۰ تن گردید که در بین آنها تعدادی از مقامات سپاه پاسداران ضد خلقی نیز وجود داشت. این بمب گذاری انتحاری توسط دو جوان بلوچ انجام گرفت و گروه موسوم به "جندالله" که وابستگی آن به قدرتهای ارتجاعی امروز دیگر امر پنهانی نیست، مسئولیت آن را به عهده گرفت. این کشتار کور از سوی گروه مزبور، چند هفته پس از اعدام عبدالملک ریگی، رهبر این گروه توسط رژیم وابسته به امپریالیسم جمهور اسلامی انجام شد.

بدون شک اقدامات مسلحانه ای نظیر آنچه از طرف "جندالله" صورت گرفته که در جریان آن تعداد زیادی از مردم بیگناه کشته شدند، از سوی نیروهای آزادیخواه و مردمی محکوم است. کشتار هدفمند مردم بیگناه در زاهدان، توسط "جندالله"، نمایانگر روش نیروهای ارتجاعی ست که برای رسیدن به اهداف خویش استفاده از هر وسیله ضد خلقی ای را مجاز دانسته و انجام عملیاتی که طی آن مردم بیگناه کشته می شوند را با صرف ضدیت با جمهوری اسلامی توجیه و مشروع می شمارند. اما نوسل به روشهای تبهکارانه بر علیه مردم رنجدیده بلوچستان از طرف هر نیرویی با هر هدفی که برای خود در نظر دارد، تنها نشانگر ماهیت ارتجاعی آن نیرو می باشد و در شرایط کنونی وابستگی چنان نیرویی را به قدرتهای امپریالیستی که بدون کمک و تشویق آنان قادر به چنین اعمالی نیستند را بیان می کند. در نتیجه چنین اقداماتی و به طور مشخص کشتار مردم بیگناه زاهدان در جریان بمب گذاری اخیر "جندالله" همانقدر محکوم است که اعمال جنایتکارانه جمهوری اسلامی که برای سرکوب توده ها و پیشبرد اهداف خود از ارتکاب به هیچ جنایتی خودداری نمی کند.

واقعیت این است که یکی از نتایج بلاواسطه بیش از سه دهه حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در ایران، تشدید ستمگری ملی و تبدیل هر چه بیشتر ایران به زندانی مخوف برای خلقهای تحت ستم بوده است. رژیم سیاست های ضد ملی خود که طی آن خلق های ایران از حقوق عادلانه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود محروم شده اند را با لفافه ایدئولوژیک "اسلام" و "امت واحد اسلامی" به پیش می برد. در نتیجه چنین واقعیتی ما شاهد بوده ایم که وضعیت حیات و معاش خلق تحت ستم بلوچ در ایران در زیر سایه سپاه حاکمیت جمهوری اسلامی هر چه وخیمتر گردیده و زحمتکشان بلوچ هر روز بیشتر از روز پیش در گرداب فقر و بیکاری و گرسنگی و محرومیت غوطه ور شده اند. این اوضاع بطور طبیعی با مقاومت و مبارزه مردم بلوچستان برای تغییر این شرایط فلاکتناز روبرو شده و ما انعکاس این واقعیت را در سالهای اول حاکمیت جمهوری اسلامی با ظهور موج بزرگی از مبارزات حق طلبانه خلق بلوچ برای کسب حقوق عادلانه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اش شاهد بودیم. مبارزه ای که توسط دیکتاتوری حاکم با اعمال شدیدترین سرکوبها و اعدام بهترین فرزندان مردم بلوچ به خون نشست. اما مبارزات و مقاومتهای مردم محروم بلوچستان هیچگاه متوقف نشد و در اشکال مختلف ادامه یافت. در سالهای اخیر به موازات بالا گرفتن بحران نظام سرمایه داری وابسته در ایران و تشدید ستمگری ها و وحشیگریهای رژیم جمهوری اسلامی در حق کارگران و خلقهای تحت ستم، از جمله مردم بلوچ، بار دیگر بلوچستان به یکی از کانونهای بحران تبدیل شده است.

در چنین شرایطی ست که ما شاهد ظهور و تشدید فعالیتهای دار و دسته "جندالله" هستیم که در حالی که در اهداف ارتجاعی و وابستگی مالی و سیاسی آن به قدرتهای امپریالیستی شکی نیست، می کوشد خود را پرچمدار مبارزات عادلانه خلق بلوچ برای آزادی و کسب حق تعیین سرنوشت جا بزند؛ و به این ترتیب مقاومت و مبارزات جاری مردم تحت ستم بلوچستان بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را به بیراهه برده و آن را از محتوای دمکراتیک و ضد امپریالیستی اش تهی سازد. واقعیت این است که قدرتهای امپریالیستی نه تنها از کانال رژیم جمهوری اسلامی با غارت و استثمار وحشیانه کارگران و خلقهای جامعه تحت ستم ما شیره جان آنها را هر چه بیشتر مکیده و جیبهای گشاد خود را پر کرده اند بلکه با

با توجه به واقعیات فوق، نیروهای انقلابی و مبارز وظیفه خطیری را بر عهده دارند. این نیروها باید در عین حال که چهره رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در حوادث بلوچستان را بروشنی افشا می کنند و بر نقش نظام استثمارگرانه حاکم به مثابه دشمن اصلی خلقهای تحت ستم و عامل بقای ستم نفرت انگیز ملی ایران تاکید می کنند، با هر گونه اعمال و تحرکات ضد انقلابی دار و دسته های وابسته و ارتجاعی دست ساز محافل و دوائر امنیتی قدرتهای امپریالیستی نیز برخورد نمایند. باید نقش جریانانی چون جندالله به عنوان ابزاری در دست استثمارگران برای به انحراف بردن مبارزات عادلانه مردم بلوچ را افشا نمود. این وظیفه مبارزاتی، بخش لاینحزای پیکار برای بنای جامعه ای آزاد و دمکراتیک است که بر خاکستر نظام گندیده سرمایه داری وابسته بنا گشته و به این اعتبار، ریشه های ستم ملی از ساختار آن محو خواهد شد.



نقش جمهوری اسلامی در افغانستان

سیاسی خود در میان امپریالیستهای دیگر را تحکیم کند. انفجارهای ۱۱ سپتامبر در خدمت این سیاست قرار داشت و پیشبرد این سیاست، دلیل اصلی اشغال افغانستان و ساقط کردن دار و دسته طالبان بود؛ دارو دسته ای که اساسا برای پیشبرد سیاستهای دوره قبل از اشغال در دهه ۱۹۹۰ توسط خود مقامات آمریکایی با پول عربستان و حمایت لجستیکی پاکستان ساخته و پرداخته شد. به این واقعیت حتی، بی نظیر بوتو نخست وزیر سابق پاکستان نیز اعتراف نموده است.

اما حضور دراز مدت نظامی جدا از تمام ملزومات، نیازمند توجیحات قابل قبول در افکار عمومی نیز هست و درست در همین جاست که پای مجموعه متنوعی از عوامل توجیه کننده سیاستهای جنگی آمریکا از "القاعده" و "طالبان" گرفته تا رژیمهای "شور" و "خطرناک" نظیر جمهوری اسلامی به این معادله باز می شود. نقش آفرینی هر یک از این عوامل در آفریدن بحران، ایجاد ناامنی و تشدید فضای جنگی در منطقه و تبلیغات سیستماتیک بلندگوهای تبلیغاتی، در طول ۹ سال گذشته اساسا ابزاری برای توجیه تداوم حضور نظامی مستقیم امپریالیسم آمریکا در این مناطق است. تداوم تحرکات طالبان، دار و دسته سیا ساخته ای که افسارش در دست خود محافل امپریالیستی در آمریکا است و توسط باصطلاح "متحد" و "دوست" آمریکا یعنی دولت پاکستان حمایت می شود، ارسال سلاح و خدمات نظامی توسط جمهوری اسلامی به داخل خاک افغانستان برای ناامن ساختن این منطقه با هر ادعایی که تزیین می گردد اما نهایتا به پیشبرد سیاستهای مورد دلخواه کنونی امپریالیسم آمریکا در منطقه خدمت می کنند. در یک کلام جمهوری اسلامی با تغذیه تسلیحاتی و آموزش طالبان و پناه دادن به خانواده ها و رهبران القاعده و طالبان در واقع به پیشبرد یکی از کیفی ترین ولی مهمترین سیاستهای استراتژیکی که در لحظه فعلی در دستور کار دولت آمریکا قرار دارد، خدمت می کند. این سیاست نه "بازنده ساختن هر کس" در افغانستان، که "برنده ساختن" امپریالیسم آمریکا این ارباب شناخته شده رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در منطقه است.

افغانستان بازنده بسازد" این سخنان به این دلیل از طرف مقامات نظامی و سیاسی دولت آمریکا مطرح می شود که آنها می کوشند با ذکر برخی از اقدامات جمهوری اسلامی در افغانستان آن را یک رژیم "ضد امپریالیست" و یک "خطر" برای منافع غرب جا زده و به این ترتیب توجیحات بیشتر و عامه پسندتری در افکار عمومی مردم برای حضور ارتش ضد خلقی خود در این کشور درست کنند. اما برآستی و در عمل سیاستهای جمهوری اسلامی در افغانستان به نفع چه کسانی ست؟

برای پاسخ به این سوال و درک نقش واقعی ای که جمهوری اسلامی در افغانستان (و به همین نسبت در عراق) بازی می کند باید کمی در دلایل جنگ افغانستان و سیاستهایی که موجب این جنگ شد دقت کرد و آن گاه با بررسی اعمال تبهکارانه جمهوری اسلامی دید که نقش آفرینی این رژیم در افغانستان در جهت تقویت کدام سیاست به پیش می رود و نهایتا به "برنده" شدن کدام نیرو یاری می رساند؟

اکنون قریب به ۹ سال از لشکر کشی امپریالیسم آمریکا و متحدینش با ادعای نجات مردم محروم افغانستان از دست دار و دسته مزدور و سیا ساخته طالبان و "برقراری دموکراسی" و "آزادی" و ... در این کشور می گذرد. اما سیر واقعیات بهتر از هر ادعایی نشان داده که اشغال افغانستان (و متعاقب آن عراق) توسط ارتش آمریکا نه برای برقراری "دموکراسی" و "آزادی" و ... برای توده های محروم بلکه گامی از پیشبرد یک سیاست استراتژیکی در سطح بین المللی بود که مطابق آن دولت آمریکا با گسترش حضور مستقیم نظامی در مناطق استراتژیکی جهان می کوشید سلطه امپریالیستی خود را گسترش داده و با دست اندازی هر چه وسیعتر بر بازارهای جهانی و مناطق استیلائی رقبای خویش، موقعیت اقتصادی-

اخیرا انتشار گزارشات ۹۰۰ صفحه ای "محرانه" وزارت دفاع آمریکا در مورد وضعیت جنگ و نیروهای ارتش آمریکا در افغانستان در یک پایگاه اینترنتی به نام "ویکی لیکس"، سر و صدای زیادی را در محافل خبری بین المللی ایجاد کرد. این گزارشات که در چارچوب رشد تضادهای درونی بین محافل قدرت امپریالیستی حول سیاستهای دولت آمریکا در جنگ افغانستان در اختیار سایت فوق الذکر قرار گرفته، حاوی مطالب متنوعی ست. بطور مثال در مدارک انتشار یافته با این که به گوشه ای از جنایات نیروهای نظامی اشغالگر در کشتار مردم بیگناه اشاره می شود اما ادعای "پیشرفت" ارتش آمریکا و نیروهای ناتو در "کاهش" تعداد تلفات غیر نظامی در سالهای اخیر نیز مورد تبلیغ قرار می گیرد که البته هدف از آن تداوم دادن به حضور نیروهای اشغالگر در افغانستان و کسب مشروعیت مردم غرب می باشد.

اما یکی از نکات قابل توجه در گزارشات مزبور، نقش آفرینی های ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی در جنگ افغانستان است. مطابق مدارک فوق، پنتاگون تایید می کند که در سالهای اخیر «مقادیر زیادی» از سلاح های موجود در افغانستان در ایران تولید شده و «ارسال گسترده» سلاح از ایران» به قندهار از جمله "تله های انفجاری کنترل از راه دور" به این منطقه ادامه دارد. در بخش دیگری از این گزارشات آمده که جمهوری اسلامی "ستیزه جویان طالبان را در ایران" آموزش می دهد و مجهز می سازد. البته، اینها تنها چند نمونه از نقش آفرینی جمهوری اسلامی در معادلات امپریالیستی در افغانستان است و با مطالعه دقیق گزارش می توان فهمید که این نقش در سالهای اخیر هر چه بیشتر افزایش یافته است. با آنکا به چنین گزارشاتی ست که ویلیام وود، سفیر آمریکا در افغانستان با فریبکاری تمام مطرح می کند: «سیاست ایران این است که از هر کس در

اقدامات جاسوسی جمهوری اسلامی.... از صفحه آخر

را تشکیل می دهد. اما سران حکومت برغم تمامی تاکتیکهایی که با کمک نیروهای ضد انقلابی برای کنترل و انحراف جنبش خارج از کشور و آوردن انرژی آنان به زیر پرچم "سبزها" به کار بردند، هنوز قادر به تحقق اهداف شوم خود در سطح دلخواه نشده اند. از این رو بود که قبل از این نیز اعلام کردند که در صد تشکیل "دادسرای ویژه ایرانیان خارج کشور" می باشند. حقیقت این است که سیاستهای جمهوری اسلامی در قبال ایرانیان خارج کشور تابعی از سیاستهای کلی ای ست که این

رژیم ضد خلقی برای حفظ نظام استثمارگرانه حاکم بر جامعه ما بطور سیستماتیک و روزمره بر علیه توده های محروم و به جان آمده اعمال می کند. در شرایطی که تمامی هم و غم حکومت برای حفظ منافع غارتگرانه سرمایه داران وابسته و تداوم شرایط اسارتبار موجود می باشد روشن است که سیاستهای آنان در خارج کشور نیز جز با هدف توسعه کنترل اطلاعاتی و امنیتی و استیلائی سلطه دیکتاتوری حاکم بر زندگی ایرانیان در خارج کشور و مهار و سرکوب انرژی مبارزاتی آنان نمی باشد. ایجاد "بانک اطلاعاتی" ایرانیان خارج کشور گامی ست در راستای پیشبرد این هدف ضد خلقی.



اقدامات جاسوسی جمهوری اسلامی در خارج از کشور

برای رژیم ، خود گستردگی مخالفت بر علیه جمهوری اسلامی و وحشت رژیم از این امر را نشان می دهد.

همه می دانند که یکی از نتایج بیش از ۳ دهه حاکمیت دار و شکنجه و سرکوب جمهوری اسلامی در جامعه تحت سلطه ما بوجود آمدن یک جامعه تبعیدی ۴-۳ میلیون نفری در خارج کشور بوده است. در شرایطی که در طول ۳۰ سال حاکمیت این رژیم مردم مبارز ما همواره درگیر یک مبارزه حاد و قهرآمیز با دیکتاتوری حاکم بوده اند، جامعه ایرانی خارج کشور نیز در این مبارزه، به عنوان یک عامل قوی و تاثیر گذار حمایت کننده از مبارزات داخل کشور و اهرمی برای پژواک فریاد حق طلبانه توده های تحت ستم ما نقش ایفا کرده است. افشای جنایات و چهره ضد خلقی جمهوری اسلامی در افکار عمومی، حمایت از مبارزات کارگران و توده های محروم، زنان، دانشجویان و جوانان و خلقهای تحت ستم ، برهم زدن نمایشات رسوای رژیم برای نشان دادن یک چهره مردمی و ضد امپریالیستی از خود در افکار عمومی، جلب حمایت نیروهای مترقی و آزادیخواه از مردم ایران و افشای چهره تروریستهای لانه کرده در سفارتخانه های حکومت و تهاجم و اشغال مراکز جاسوسی و سفارتخانه های رژیم در دوره های مختلف، ... بخشی از اقدامات مبارزاتی پر ارزش ایرانیان مبارز بوده است که در طول ۳۰ سال گذشته هیچگاه مقامات تبهکار جمهوری اسلامی در خارج کشور را راحت نگذاشته است. چنین واقعیتی توضیح دهنده انگیزه های ضد انقلابی رژیم جمهوری اسلامی از تلاشش برای مهار مبارزات موجود در خارج کشور و تبدیل آن به عرصه ای فارغ از فعالیتهای ضد رژیمی و انقلابی است.

در چنین شرایطی، واضح است که باید به اهمیت فاکتور خیزش انقلابی یکسال اخیر توده ها تأکید نمود که از زوایای مختلف ضربه بسیار محکمی به رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی وارد ساخت و بار دیگر ابعاد وسیع نفرت و خشم مردم دریند و مبارز ، بویژه جوانان ما از کل نظام ارتجاعی حاکم را به نمایش گذارد. در این میان فعالیت گسترده ایرانیان مخالف رژیم در خارج کشور و بویژه نیروهای انقلابی و مبارز در انعکاس اخبار مبارزاتی واقعی جنبش، حمایت های پرشور و برجسته از این جنبش و افشای گسترده جنایات رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در افکار عمومی و جذب این اقدامات بویژه در میان نسل جوان خارج کشور، نگرانی و هراس هر چه بیشتری را در میان سردمداران رژیم از هر دو جناح (چه طرفداران ولی فقیه و چه دار و دسته موسوی - کروی، خاتمی رفسنجانی موسوم به "جنبش سبز") دامن زد. این هراس و نگرانی به حدی بوده و هست که حملات هیستریک به نیروهای مبارز خارج کشور و منع مذبحخانه جوانان انقلابی داخل کشور از ایجاد ارتباط با به قول آنان "ضد انقلاب" و نیروهای سرنگونی طلب در خارج کشور، یکی از سیاستهای دائمی کارگزاران حاکم در طول یکسال اخیر

در صفحه ۲

اعلام ایجاد «بانک جامع اطلاعات ایرانیان خارج از کشور» از سوی مقامات رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و بدنبال آن برگزاری مجل "همایش ایرانیان مقیم خارج کشور" در هتل "امپراطور سرعین" اردیبه در تاریخ ۱۴ مرداد ماه، از تشدید دوباره تلاشهای ضد انقلابی دیکتاتوری حاکم برای گسترش دایره نفوذ و تاثیر در بین ایرانیان در خارج کشور و بویژه فعالین سیاسی و نیروهای مبارز و آزادیخواه خبر می دهد. این اخبار درشرایطی انتشار می یابد که هنوز مدت زیادی از تهدیدات اخیر مقامات حکومت برای ایجاد یک "دادسرای ویژه ایرانیان خارج کشور" نمی گذرد.

در راستای پیشبرد سیاست تهدید ایرانیان در خارج از کشور و ایجاد رعب و ترس در میان آنان، از قول دبیر به اصطلاح "شورای عالی امور ایرانیان خارج کشور" در تاریخ ۳ مرداد ماه اعلام شد که "بانک جامع اطلاعات" توسط جانشین رییس جمهور با هدف «برقراری ارتباط و تعامل با هموطنان خارج از کشور» تشکیل می شود. فرد مزبور اضافه کرده است که در مرحله نخست نام ۱۰۰۰ نفر در این بانک اطلاعاتی آمده که ۷۰ درصد آنها "چهره های دانشگاہی" می باشند. وی در پاسخ به پرسشی دیگر در مورد ضرورت ایجاد یک "بانک اطلاعاتی برای تمامی ایرانیان خارج کشور" تأکید کرد که : «تهیه این بانک اطلاعات عمومی باید در دستور کار وزارت امور خارجه قرار گیرد و شورای عالی ایرانیان خارج از کشور در فازهای بعدی بانک تخصصی ایرانیان، اطلاعات کل ایرانیان خارج از کشور را برای همراهی، همکاری و رفع مشکلات و موانع آنها در خارج از کشور جمع آوری کند.»

جمهوری اسلامی در شرایطی به چنین اقدام جاسوسی دست زده و از آن به عنوان " همکاری و رفع مشکلات و موانع " ایرانیان خارج از کشور یاد می کند که موج نوین و گسترده ای از مخالفت و مبارزه برای سرنگونی این رژیم سراپا ننگ و جنایت در خارج کشور جریان دارد. اما در مورد خود این اقدام یعنی ایجاد بانک اطلاعاتی، باید بر دو نکته تأکید نمود. اول آن که مساله جمع آوری اطلاعات در مورد زندگی و فعالیتهای ایرانیان خارج کشور و بطور اولی مخالفین حکومت توسط دستگاه های امنیتی رژیم، به هیچوجه امر تازه ای نبوده و نیست و سابقه آن به آغاز حیات این رژیم باز میگردد. دوم آن که اعلام ایجاد یک "بانک اطلاعاتی" برای جمع آوری اطلاعات در مورد "تمامی ایرانیان خارج کشور" نمایانگر ترس رژیم از وسعت مخالفت و نفرت ایرانیان از این رژیم می باشد؛ و گردآوری هر چه بیشتر و متمرکز تر اطلاعات در مورد ایرانیان در خارج از کشور و در راس آن ها اپوزیسیون حکومت نشان از استیصال این رژیم در مقابله با موج مخالفت و مبارزه در خارج کشور بر علیه جمهوری اسلامی است. در واقع، بالا رفتن اهمیت این موضوع

<http://www.siahkal.com>

از صفحه چریکهای فدائی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

از صفحه اشرف دهقانی در اینترنت دیدن کنید:

شماره تلفن برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران 0044-7946494034

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051, LONDON, WC1N 3XX, ENGLAND

آدرس پست الکترونیک: ipfq@hotmail.com

پیروز باد انقلاب! مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی! زنده باد کمونیزم!

